



NEBRAS
Academic Research Quarterly
Issue 14, Summer 2026
Special Issue: The Discourse of Power



New Media and Digital Authoritarianism: A Comparative Analysis of the Role of Algorithmic Media in Restraining and Reinforcing Authoritarianism

Dr. Sayeed Ebrahim Darwishean¹, Amrullah Taqwa², Muhammad Hanif Moaz³

¹. Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Mili University, Kabul, Afghanistan
ORCID: 0000-0003-1506-5491
Email: darwisheanSE@gmail.com

². Department of Communication Studies, Faculty of Communication & Journalism, Kabul University, Kabul, Afghanistan
ORCID: 0009-0008-2861-4668
Amrullah.taqwaa786@gmail.com

³. Vice Chancellor in Academic Affairs, Mili University, Kabul, Afghanistan
ORCID: 0009-0006-6347-7983
Hanifmoaz48@yahoo.com



<https://doi.org/10.68138/nebras-14006>

Abstract

Article type:
Research Article**Article History:**

Received: 2026-06-05

Revised: 2026-08-13

Accepted: 2026-09-08

Published: 2026/ 09/21

Keywords:Algorithmic
Governance, Digital
Authoritarianism,
Digital Repression,
Networked Counter-
Power, New Media,
Totalitarianism

The rapid expansion of new media has shifted the public sphere from traditional political representations to algorithm-driven platforms. This research aims to analyze the dual function of new media—encompassing both positive aspects (curbing authoritarianism) and negative ones (facilitating digital totalitarianism)—as well as the contextual role of political structures in shaping these functions. In terms of nature and methodology, this study is a qualitative, comparative systematic review based on thematic analysis. Through a structured review of research literature and authoritative documents from international databases, textual data were extracted, cited, and subjected to thematic analysis using coding matrices. Although critical literature warns against reducing political issues to technological solutionism, the findings indicate that the positive function of media operates through mechanisms that enhance transparency, facilitate accountability, and foster "networked counter-power." Conversely, the negative function primarily manifests through mechanisms such as filter bubbles and echo chambers, "spin dictatorships," the organized manipulation of social networks, and the intensification of repression and smart algorithmic surveillance. Comparative analysis reveals that in democratic systems, the primary harm posed by algorithms is the deepening of selective polarization and the internal erosion of institutions; in hybrid and competitive authoritarian systems, algorithms are employed by the ruling power to engineer electoral contests and manipulate public opinion; and in non-democratic regimes, digital tools transform into platforms for the spread of "digital unfreedom" and smart state repression—a process also shaped by the level of public acceptance of surveillance. Consequently, new media do not possess an inherently emancipatory or oppressive nature; rather, their functional orientation is determined by their political ecology. Curbing modern authoritarianism requires a re-examination of algorithmic governance, the fostering of transparency in recommendation systems, and a structural redesign of platform architectures.



نبراس

شماره ۱۴، تابستان ۱۴۰۵
ویژه گفتمان قدرت



رسانه‌های نوین و تمرکز قدرت دیجیتال: تحلیل مقایسه‌ای نقش رسانه‌های الگوریتمی در مهار و تقویت اقتدارگرایی

دکتر سید ابراهیم درویشیان^۱، امرالله تقوا^۲، محمد حنیف معاذ^۳

^۱. دپارتمان روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه ملی، کابل، افغانستان

Email: darwisheanSE@gmail.com | ORCID: 0000-0003-1506-5491

^۲. دپارتمان مطالعه ارتباطات، دانشکده ارتباطات و ژورنالیزم، دانشگاه کابل، افغانستان

Email: Amrullah.taqwaa786@gmail.com | ORCID: 0009-0008-2861-4668

^۳. معاون امور علمی، دانشگاه ملی، کابل، افغانستان

Email: Hanifmoaz48@yahoo.com | ORCID: 0009-0006-6347-7983

چکیده

گسترش روزافزون رسانه‌های نوین، حوزه عمومی را از بازنمایی‌های سیاسی سنتی به بسترهای الگوریتم‌محور منتقل کرده است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل کارکرد دوگانه رسانه‌های نوین در دو بعد ایجابی (مهار تمرکز قدرت) و سلبی (تسهیل اقتدارگرایی دیجیتال) و نقش زمینه‌ای ساختارهای سیاسی در تعیین بخشی به این کارکردها انجام شده است. این مطالعه از نظر ماهیت و روش، یک پژوهش مرور نظام‌مند کیفی و تطبیقی بر پایه تحلیل مضمون است. با بررسی ساختارمند ادبیات پژوهشی و اسناد معتبر منتشرشده در پایگاه‌های داده بین‌المللی، داده‌های متنی استخراج،

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۵

بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۲۲

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۷

تاریخ نشر: ۱۴۰۵/۰۶/۳۰

استناددهی و بر اساس ماتریس‌های کدگذاری تحلیل مضمونی شدند. اگرچه ادبیات انتقادی نسبت به تقلیل مسائل سیاسی به راه‌حل‌گرایی تکنولوژیک هشدار می‌دهد؛ اما یافته‌ها نشان می‌دهد که کارکرد ایجابی رسانه‌ها از طریق سازوکارهای ارتقای شفافیت، تسهیل پاسخ‌گویی و شکل‌گیری «پادقدرت شبکه‌ای» عمل می‌کند. در مقابل، کارکرد سلبی در واقع حول سازوکارهای حباب‌های فیلتر و اتاق‌های پژواک، دیکتاتوری‌های اسپین و دست‌کاری سازمان‌یافته شبکه‌های اجتماعی و تعمیق سرکوب و نظارت هوشمند الگوریتمی شکل می‌گیرد. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که در نظام‌های دموکراتیک، آسیب اصلی الگوریتم‌ها تعمیق قطبی‌سازی انتخابی و فرسایش نهادها از درون است؛ در نظام‌های ترکیبی و اقتدارگرایی رقابتی، الگوریتم‌ها توسط حاکمیت برای مهندسی رقابت‌های انتخاباتی و دست‌کاری افکار عمومی به کار گرفته می‌شوند؛ و در نظام‌های غیردموکراتیک، ابزارهای دیجیتال به بستر گسترش «ناآزادی دیجیتال» و سرکوب هوشمند دولتی تغییر شکل می‌دهند که این فرایند با میزان پذیرش عمومی نظارت نیز شکل می‌یابد. در نتیجه، رسانه‌های نوین در سرشت خود ماهیت‌رهایی‌بخش یا سرکوبگر ندارند؛ بلکه بوم‌شناختی سیاسی، جهت‌گیری عملکردی آن‌ها را تعیین می‌کند. مهار اقتدارگرایی مدرن نیازمند بازبینی در حکمرانی الگوریتمی، شفاف‌سازی سیستم‌های توصیه‌گر و بازطراحی ساختاری معماری پلتفرم‌هاست.

کلیدواژه‌ها :

اقتدارگرایی دیجیتال،
پادقدرت شبکه‌ای،
تمرکز قدرت،
حکمرانی الگوریتمی،
رسانه‌های نوین،
سرکوب دیجیتال

ناشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات نبراس

مقدمه

دانشمندان سال‌های پسین را تحول‌پارادایمیک در فن‌آوری ارتباطی و ظهور پلتفرم‌های دیجیتال تعریف می‌کنند و این تغییر، سبب دگرگونی‌های بنیادی در تعامل قدرت سیاسی شده است. ظهور رسانه‌های نوین و طراحی زیرساختی الگوریتم‌ها، مرزهای کلاسیک میان دولت‌ها و جامعه را بازتعریف کرده و بستر نو برای پدیدار شدن حکمرانی الگوریتمی و بازسازماندهی حوزه عمومی فراهم ساخته‌اند (جاست و لاتزر، ۲۰۱۷). در ادبیات علوم سیاسی و علوم ارتباطات، نقش فناوری‌های اطلاعاتی همواره موضوع

بحث‌های نظری پرشماری بوده است؛ به گونه‌ای که پژوهش‌های گذشته مانند دایموند (۲۰۱۰) فن‌آوری ارتباطی را عامل‌رهایی‌بخش و ابزاری برای تسهیل نظارت همه‌گانی بر تصمیم‌گیرنده‌گان می‌دانستند؛ اما مطالعات جدیدتر نشان می‌دهند که همین فناوری‌ها می‌توانند زیرساخت‌های لازم برای پسرست دموکراتیک^۱ و تعمیق سرکوب هوشمند را فراهم آورند (دایموند، ۲۰۱۹؛ گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲). دایموند (۲۰۱۹) در یک تغییر موقف در برابر یافته‌های قبلی خود، گسترش ابزارهای دیجیتال را زمینه‌ساز شکل‌گیری تهدیدهای جدید برای آزادی و اقتدارگرایی مدرن دانسته است. از این رو، تحلیل سازوکارهایی که از طریق آن‌ها رسانه‌های جدید مانع یا موجب تمرکز قدرت می‌شوند، اهمیت راهبردی در درک پویایی‌های اقتدارگرایی پیدا می‌کند.

با وجود این، در شرایطی که تمرکز قدرت و گرایش رهبران سیاسی به تکوین نظام‌های سلطه وجود دارد، رسانه‌های نوین پدیده‌ای تک‌بعدی نیستند و نقش دوگانه، پیچیده و متناقض ایفا می‌کنند. در وجه ایجابی، شبکه ارتباطی جدید می‌تواند به عنوان یک اهرم بازدارنده و پادقدرت شبکه‌ای در برابر مطلقه‌گرایی عمل کند؛ بدین‌گونه که رسانه‌های نوین سبب کاهش چشمگیر هزینه‌های سازماندهی جنبش‌های مدنی و شبکه‌سازی اعتراضات شده‌اند (کاستلز، ۲۰۱۵)، فساد ساختاری را افشا کرده و شفافیت سیاسی را ارتقا می‌دهند. با این حال، ارزیابی‌های منتقدانه نشان می‌دهند که نباید دچار راه‌حل‌گرایی تکنولوژیک گردید یا از ابعاد ساختاری قدرت در عصر دیجیتال غفلت کرد (موروزوف، ۲۰۱۳؛ موروزوف، ۲۰۲۲).

در مقابل و در وجه سلبی، منطق تجاری پلتفرم‌ها و الگوریتم‌های توصیه‌گر با ساخت حباب‌های فیلتر (زویدروین بورخسیوس و هم‌کاران، ۲۰۱۶)، تعمیق قطبی‌سازی سیاسی (زولهام و کاتیمین، ۲۰۲۵؛ ترن و بورگه - براوو، ۲۰۲۱)، تسهیل انتشار اخبار جعلی و دست‌کاری اطلاعاتی (بنت و لیوینگستون، ۲۰۲۱؛ بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸) و شکل‌دهی به پویایی‌های اتاق پژواک (دیزا روئیز، ۲۰۲۶؛ گارت، ۲۰۰۹)، زیست‌بوم مناسبی را برای تقویت اقتدارگرایی دیجیتال و تضعیف آزادی‌های دموکراتیک هموار می‌کنند (اکر، ۲۰۲۵). الگوریتم‌ها با مهندسی توجه و کنترل جریان اطلاعات، به رهبران سیاسی اجازه می‌دهند تا افکار عمومی را تک‌قطبی کرده و نهادهای دموکراتیک را تضعیف نمایند (پرسلی و تاکر، ۲۰۲۰). همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهند که پشتیبانی عمومی و میزان پذیرش سیاست‌های نظارت دیجیتال در کشورهای مختلف تفاوت‌های ساختاری دارد (جین و هم‌کاران، ۲۰۲۴).

^۱. Democratic backsliding

بنابراین، چالش اصلی در این است که فناوری رسانه‌ای نوین را نه می‌توان فرشته نجات تمام‌عیاری برای دموکراسی و نه ابزار سرکوبگر تلقی کرد؛ بلکه کارکرد واقعی آن در طیف کاتالیست‌گونه میان «بازدارندگی از تمرکز قدرت» و «تسهیل مطلقه گرایی» نوسان می‌کند.

اگرچه ادبیات پژوهشی موجود به فراوانی ابعاد سرکوب دیجیتال (فلدستاین، ۲۰۲۱) یا دست‌کاری سازمان‌یافته شبکه‌های اجتماعی (بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸) را مورد مطالعه قرار داده است، با این حال اکثر مطالعات پیشین دچار نوعی یک‌سویه‌نگری شده‌اند؛ به گونه‌ای که یا یکسره بر رویکرد رهایی‌بخش تمرکز کرده‌اند یا بر پارادایم سرکوب، نظارت و کنترل الگوریتمی پرداخته‌اند. افزون بر این، در ادبیات کنونی یک شکاف تحلیلی مقایسه‌ای جدی میان کارکرد رسانه‌ها و زیرساخت‌های نظارتی در ساختارهای سیاسی و جوامع گوناگون وجود دارد (جین و همکاران، ۲۰۲۴؛ اکر، ۲۰۲۵).

برای رفع این شکاف نظری و روش‌شناختی، این پژوهش یک چارچوب تحلیلی مقایسه‌ای دوجبه‌ای (ایجابی - سلبی) را پیشنهاد می‌کند تا کارکرد رسانه‌های نوین را در میزان بازدارندگی یا تسهیل تمرکز قدرت به آزمون بگذارد. این مقاله با اتخاذ رویکرد مقایسه‌ای میان ساختارهای مختلف سیاسی، تبیین می‌کند که الگوریتم‌ها تحت چه شرایطی به عنوان سازوکار شفافیت‌آفرین مانع از شکل‌گیری قدرت مطلقه می‌شوند و در چه شرایطی از طریق قطبی‌سازی اجتماعی و کنترل جریان اطلاعات، راه را برای تثبیت اقتدارگرایی عصر دیجیتال هم‌وار می‌سازند.

هدف‌های پژوهش

این مقاله در تلاش واکاوی و تحلیل مقایسه‌ای کارکرد دوگانه (ایجابی و سلبی) رسانه‌های نوین و معماری‌های الگوریتمی در مهار یا تسهیل تمرکز قدرت و تثبیت اقتدارگرایی مدرن در ساختارهای سیاسی گوناگون است. برای رسیدن به این هدف، می‌خواهد کارکردهای ایجابی و سلبی رسانه‌های جدید را از طریق واکاوی موارد زیر توضیح دهد:

- **شناسایی و تبیین کارکرد ایجابی رسانه‌های نوین به عنوان پادقدرت:** بررسی سازوکارهای الگوریتمی و شبکه‌ای (از جمله شفافیت‌آفرینی، نظارت همه‌گانی، افشاگری ساختاری و کاهش هزینه سازماندهی مدنی) که مانع از بلعیدن نهادهای ناظر و دست‌یابی رهبران به قدرت مطلقه می‌شوند.
- **تحلیل و ارزیابی کارکرد سلبی رسانه‌های جدید در تقویت اقتدارگرایی دیجیتال:** واکاوی آسیب‌های ساختاری پلتفرم‌ها (مانند حباب‌های فیلتر، اتاق‌های

پژواک، تعمیق قطبی‌سازی اجتماعی و گسترش اخبار جعلی) و نقش آن‌ها در مهندسی توجه و تسهیل پسرفت دموکراتیک.

- **ارائه سنخ‌شناسی مقایسه‌ای کارکرد رسانه بر اساس نوع ساختار سیاسی:** مقایسه تطبیقی کارکرد رسانه‌های الگوریتمی در سه بوم‌شناختی سیاسی متفاوت (نظام‌های دموکراتیک تحت فشار پوپولیسم، نظام‌های ترکیبی / اقتدارگرایی رقابتی، و نظام‌های غیردموکراتیک / بسته) جهت تبیین علل تفاوت در پیامدهای پیام رسانه‌ای.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی

تحلیل کارکرد دوگانه رسانه‌های نوین و سیستم‌های الگوریتمی در مواجهه با تمرکز قدرت نیازمند اتخاذ یک پارادایم نظری تلفیقی است. از آنجا که فناوری‌های ارتباطی مدرن به گونه هم‌زمان واجد ظرفیت‌های رهایی‌بخش و مهارکننده هستند، این پژوهش چارچوب مفهومی خود را بر مفصل‌بندی دو حوزه نظری کلان «نظریه حوزه عمومی پادقدرت شبکه‌ای» در تبیین وجه ایجابی و «نظریه اقتدارگرایی دیجیتال سرمایه داری نظارتی» در وجه سلبی استوار می‌سازد.

۱. وجه ایجابی: نظریه حوزه عمومی شبکه‌ای و پادقدرت

این پژوهش در بُعد ایجابی به بازسازی دیجیتال نظریه حوزه عمومی می‌پردازد و بر مفهوم «پادقدرت شبکه‌ای»^۱ (کاستلز، ۲۰۱۵) تأکید دارد. بر پایه این ریشه نظری، پلتفرم‌های دیجیتال بستری را برای شکل‌گیری نظارت همه‌گانی و کاربست پادقدرت فراهم می‌سازند؛ سازوکاری که در آن شهروندان و جنبش‌های اجتماعی با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای نوین، هزینه سازمان‌دهی اعتراضات و هم‌آهنگی جمعی را به شدت کاهش می‌دهند (کاستلز، ۲۰۱۵). رسانه‌های نوین با ارتقای شفافیت و تسهیل انتخاب عمومی در شبکه، زمینه‌ای برای ساخت پادگفتمان‌ها در برابر روایت‌های رسمی حاکمیت ایجاد می‌کنند (جاست و لاتزر، ۲۰۱۷).

با این حال، ارزیابی‌های منتقدانه نشان می‌دهند که نباید دچار راه‌حل‌گرایی تکنولوژیک شد؛ چرا که زیرساخت‌های پلتفرمی خود تحت تأثیر منطق ساختاری قدرت سیاسی و اقتصادی قرار دارند (موروزوف، ۲۰۱۳؛ موروزوف، ۲۰۲۲). در این چارچوب، الگوریتم‌ها تنها تحت شرایط خاص شفافیت داده‌ای می‌توانند به عنوان ابزارهای تسهیل‌کننده پاسخگویی عمل کرده و مانع از تمرکز مطلق قدرت شوند (جاست و لاتزر، ۲۰۱۷).

^۱. Networked Counterpower

۲. وجه سلبی: نظریه اقتدارگرایی دیجیتال و سرکوب هوشمند

در بُعد سلبی، مبنای تحلیلی این پژوهش بر نظریه «سرکوب دیجیتال» و ادبیات «دیکتاتوری‌های اسپین» استوار است (فلدستاین، ۲۰۲۱؛ گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲). بر اساس این نظریه‌ها، حکومت‌های اقتدارگرا و نخبگان سیاسی به‌جای اتکای محض به سرکوب خشن، به سمت ابزارهای هوشمندتر حرکت کرده‌اند؛ ابزارهایی مانند دست‌کاری اطلاعات، کنترل جریان داده‌ها و تغییر چهره استبداد (گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲).

از سوی دیگر، منطق تجاری پلتفرم‌های دیجیتال و الگوریتم‌های توصیه‌گر با بازتولید «حباب‌های فیلتر» (زویدروین بورخسیوس و هم‌کاران، ۲۰۱۶) و «اتاق‌های پژواک» (گارت، ۲۰۰۹؛ ترن و بورگه-براوو، ۲۰۲۱)، مواجهه شهروندان با دیدگاه‌های متفاوت را محدود می‌کنند. این روند در نهایت جامعه را دچار قطبی‌سازی و شکاف‌های ایدئولوژیک می‌سازد (دیزا روئیز، ۲۰۲۶؛ زولهام و کاتیمین، ۲۰۲۵). در چنین بستری، رهبران اقتدارگرا و پوپولیست با سوءاستفاده از این معماری الگوریتمی، به دست‌کاری سازمان‌یافته شبکه‌های اجتماعی (بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸) و انتشار اخبار جعلی می‌پردازند (بنت و لیوینگستون، ۲۰۲۱). آن‌ها با ایجاد اختلال در ارتباطات سالم، افکار عمومی را هدایت کرده و مشروعیت نهادهای دموکراتیک را تضعیف می‌کنند (پرسلی و تاکر، ۲۰۲۰).

۳. ساختار سیاسی به‌عنوان عامل زمینه‌ای: سنخ‌شناسی ساختارهای سیاسی و شرایط نظارت

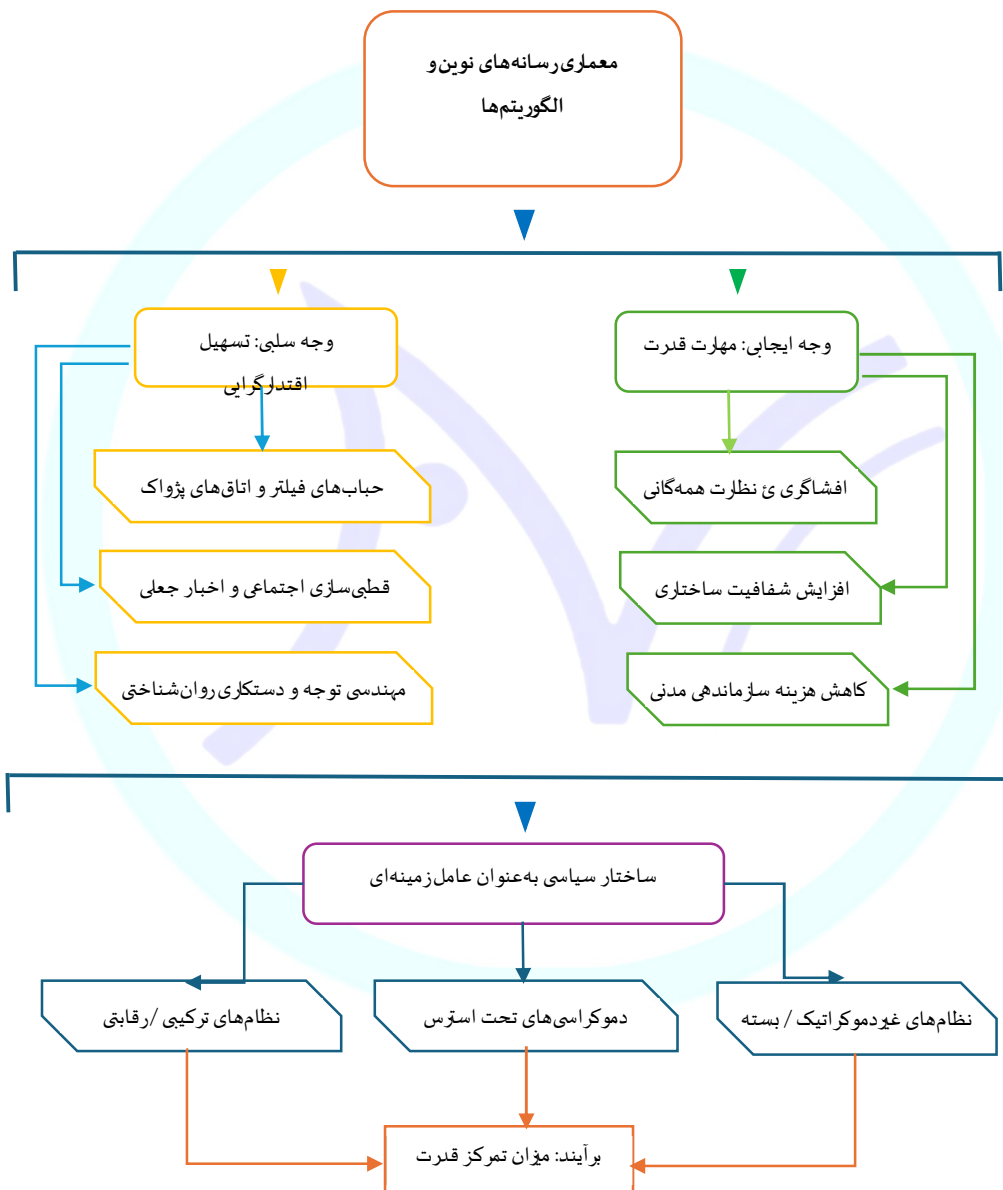
کارکرد نهایی رسانه‌های نوین متغیر ایزوله‌شده نیست؛ بلکه در بستر «ساختار سیاسی موجود» و نحوه گسترش سرکوب و نظارت دیجیتال معنا می‌یابد (دایموند، ۲۰۱۹؛ فلدستاین، ۲۰۲۱). این چارچوب نظری تأکید می‌کند که نوع ساختار سیاسی و میزان حمایت یا پذیرش عمومی از سیاست‌های نظارت دیجیتال (جین و هم‌کاران، ۲۰۲۴)، نحوه مواجهه الگوریتم و قدرت را شکل می‌دهد.

در نظام‌های دموکراتیک آسیب اصلی الگوریتم‌ها، تعمیق قطبی‌سازی سیاسی، گسترش حباب‌های فیلتر و تضعیف نهادهای ناظر دموکراتیک درونی از طریق اختلال در زیست‌بوم ارتباطی است (بنت و لیوینگستون، ۲۰۲۱؛ پرسلی و تاکر، ۲۰۲۰؛ زویدروین بورخسیوس و هم‌کاران، ۲۰۱۶).

در نظام‌های ترکیبی و دارای رقابت الگوریتم‌ها و شبکه‌های اجتماعی توسط حاکمیت برای دستکاری سازمان‌یافته رسانه‌ها، مهندسی فضای مجازی و کنترل رقابت‌های سیاسی به کار گرفته می‌شوند (بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸؛ گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲).

در نظام‌های غیردموکراتیک و بسته معماری پلتفرم‌ها و فن‌آوری‌های نوظهور به ابزاری برای سرکوب هوشمند دیجیتال، نظارت گسترده دولتی، فرسایش آزادی‌های بنیادی و تکوین «محدودیت‌های آزادی

دیجیتال» تغییر شکل می‌دهند (دایموند، ۲۰۱۹؛ اکر، ۲۰۲۵؛ فلدستاین، ۲۰۲۱). علاوه بر این، میزان پشتیبانی و پذیرش عمومی از سیاست‌های نظارت دیجیتال در کشورهای گوناگون تفاوت داشته و به عنوان یک عامل زمینه‌ای در تثبیت این نظام‌های نظارتی عمل می‌کند (جین و هم‌کاران، ۲۰۲۴). شکل ۱ چهارچوب مفهومی کارکرد رسانه‌های نوین مبتنی بر الگوریتم‌ها را در این مطالعه تصویری می‌کند.



شکل ۱: چهارچوب مفهومی و ساختار رسانه‌های جدید و الگوریتم‌ها

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی - نظری و از نظر روش، یک مرور نظام‌مند کیفی و تطبیقی است که با ارزیابی انتقادی ادبیات موجود انجام می‌شود. برای دستیابی به یافته‌های شفاف، دقیق و تکرارپذیر، مراحل پژوهش در چهار گام اجرا شده است:

جامعه پژوهش شامل اسناد معتبر علمی (مشمول بر مقالات، کتاب‌ها و تک‌نگاری‌ها) منتشرشده در پایگاه‌های بین‌المللی گوگل اسکالر، وب آو ساینس و اسکوپس است. جستجوی منابع با استفاده از ترکیب کلیدواژه‌های تخصصی حوزه رسانه‌های نوین و قدرت سیاسی و به‌کارگیری عملگرهای منطقی «و» «یا» «AND» «OR» انجام شد. منابع به‌دست‌آمده بر اساس معیارهای ورود و خروج، غربالگری و ارزیابی کیفی شدند تا اسناد نهایی وارد فرایند تحلیل شوند.

ادبیات پژوهش در تقاطع «فناوری‌های نوین» و «عرصه سیاست» مطالعه شد و منابع گردآوری‌شده حول دو محور اصلی «فن‌آوری و پلتفرم‌ها» و «مفاهیم حوزه قدرت و ساختار سیاسی» دسته‌بندی گردیدند. در حوزه فناوری و پلتفرم‌ها، نظیر حکمرانی الگوریتمی (جاست و لاتزر، ۲۰۱۷)، حباب‌های فیلتر (زویدروین بورخسیوس و هم‌کاران، ۲۰۱۶) و اتاق‌های پژواک (گارت، ۲۰۰۹؛ ترن و بورگه براوو، ۲۰۲۱؛ دیاز روئیز، ۲۰۲۶) بررسی شدند. همچنین، حوزه قدرت و ساختارهای سیاسی شامل قدرت شبکه‌ای (کاستلز، ۲۰۱۵؛ موروزوف، ۲۰۱۳)، اختلالات اطلاعاتی و اخبار جعلی (بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸؛ بنت و لیوینگستون، ۲۰۲۱)، قطبی‌سازی اجتماعی (زولهام و کاتیمین، ۲۰۲۵)، دیکتاتورهای اسپین (گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲)، سرکوب دیجیتال (فلدستاین، ۲۰۲۱)، اقتدارگرایی دیجیتال (اکر، ۲۰۲۵) و محدودیت‌های آزادی دیجیتال (دایموند، ۲۰۱۹) می‌شوند.

برای تحلیل متون استخراج‌شده، از روش تحلیل مضمون ادبیات پژوهش استفاده شد. فرایند کدگذاری، استخراج و مقوله‌بندی داده‌ها به‌صورت شفاف و منظم در نرم‌افزار اکسل (با طراحی ماتریس‌های کدگذاری و جداول متقاطع) انجام گرفت. مضامین به‌دست‌آمده در دو دسته کلان «ایجابی - کاهش تمرکز قدرت» و «سلبی - افزایش تمرکز قدرت» جای گرفتند. در وجه ایجابی، مضمون‌های ارتقای شفافیت، تشکیل پادقدرت شبکه‌ای و کاهش هزینه سازماندهی مدنی (کاستلز، ۲۰۱۵؛ جاست و لاتزر، ۲۰۱۷؛ موروزوف، ۲۰۱۳) استخراج و تحلیل شدند. همچنین، در وجه سلبی، مضمون‌های حباب‌های فیلتر، اتاق‌های پژواک، قطبی‌سازی، دست‌کاری اطلاعاتی و سرکوب الگوریتمی (گارت، ۲۰۰۹؛ زویدروین بورخسیوس و هم‌کاران، ۲۰۱۶؛ بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸؛ fldستاین، ۲۰۲۱؛ بنت و لیوینگستون، ۲۰۲۱؛ گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲؛ زولهام و کاتیمین، ۲۰۲۵؛ دیاز روئیز، ۲۰۲۶) شناسایی و تحلیل شدند.

در گام نهایی، با اتخاذ روش سنخ‌شناسی مقایسه‌ای کیفی، یافته‌های حاصل از تحلیل ادبیات در سه ساختار سیاسی مختلف تقاطع داده شد تا مشخص شود کارکرد رسانه‌های نوین چگونه میان مهار یا تقویت تمرکز قدرت نوسان می‌کند. در نظام‌های دموکراتیک، تعمیق قطبی‌سازی سیاسی، گسترش حباب‌های فیلتر و فرسایش درونی نهادهای ناظر (زویدروین بورخسیوس و همکاران، ۲۰۱۶؛ پرسلی و تاکر، ۲۰۲۰؛ بنت و لیوینگستون، ۲۰۲۱) بررسی شدند. در نظام‌های ترکیبی و اقتدارگرای رقابتی، دست‌کاری سازمان‌یافته شبکه‌های اجتماعی، مهندسی افکار عمومی و کنترل فضای مجازی از سوی حاکمیت (بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸؛ گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲) واکاوی شدند. سرانجام، در نظام‌های غیردموکراتیک و بسته، نقش پلتفرم‌ها در سرکوب هوشمند، توسعه نظارت دولتی، فرسایش آزادی‌ها و تثبیت محدودیت‌های آزادی دیجیتال (دایموند، ۲۰۱۹؛ فلدستاین، ۲۰۲۱؛ اکر، ۲۰۲۵)، با لحاظ کردن متغیر میزان پشتیبانی عمومی از سیاست‌های نظارتی (جین و همکاران، ۲۰۲۴) ارزیابی شدند.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از مطالعات بررسی‌شده، مجموعه‌ای از مضامین مرتبط با مهار تمرکز قدرت از یک‌سو و تقویت تمرکز قدرت از سوی دیگر را آشکار می‌سازد. بر این اساس، در ادامه، این مضامین و نحوه بروز آن‌ها در ساختارهای سیاسی مختلف مورد تحلیل و مقایسه قرار می‌گیرند.

کارکرد دوگانه رسانه‌های نوین و الگوریتم‌ها

الف - تحلیل نقش ایجابی: در این وجه، این مطالعه بر سه نقش کلیدی «سازوکارهای پادقدرت شبکه‌ای» (کاستلز، ۲۰۱۵)، «حکمرانی الگوریتمی» (جاست و لاتزر، ۲۰۱۷) و «نقد راه‌حل‌گرایی تکنولوژیک» (موروزوف، ۲۰۱۳) تأکید می‌کند.

پادقدرت شبکه‌ای

مانوئل کاستلز مفهوم «پادقدرت شبکه‌ای» را در چارچوب نظریه جامعه شبکه‌ای و قدرت ارتباطی مطرح می‌سازد. به باور او، در عصر اطلاعات، کنترل شبکه‌ها و جریان‌های ارتباطی به اصلی‌ترین منبع اعمال قدرت تبدیل شده است (کاستلز، ۲۰۱۵). کاستلز معتقد است که گسترش فناوری‌های دیجیتال، جامعه امروزی را از ساختارهای سنتی و متمرکز به سمت ساختاری شبکه‌ای سوق داده است. در این ساختار، شبکه‌ها نقش اصلی را در سازمان‌دهی جامعه دارند و قدرت نیز از طریق همین شبکه‌ها اعمال می‌شود.

در این چارچوب، قدرت نه تنها از طریق نهادهای رسمی حاکمیت، بلکه از طریق توانایی برنامه‌ریزی و متصل ساختن شبکه‌ها (مفهوم برنامه‌ریزان و کلیدداران شبکه‌ای) اعمال می‌شود. در نقطه مقابل،

«پادقدرت شبکه‌ای» به توانایی کنشگران اجتماعی و شهروندان برای بازبرنامه‌ریزی این شبکه‌ها و ایجاد خطوط ارتباطی مستقل اشاره دارد. فناوری‌های پلتفرمی با «خودارتباطی جمعی»^۱ بستری برای تولید و انتشار افقی اطلاعات فراهم کرده و از طریق کاهش چشم‌گیر هزینه‌های هماهنگی، ظرفیت سازمان‌دهی جنبش‌های اجتماعی را ارتقا می‌دهند (کاستلز، ۲۰۱۵).

کارکرد پادقدرت شبکه‌ای متناسب با نوع ساختار سیاسی جوامع صورت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد؛ به طوری که در نظام‌های دموکراتیک به تسهیل جنبش‌های مدنی، تقویت پاسخ‌گویی و ارتقای شفافیت در برابر تصمیم‌گیرندگان می‌انجامد، در نظام‌های ترکیبی بستری برای اعتراضات مقطعی و ساخت پادگفتمان در برابر رسانه‌های رسمی فراهم می‌سازد، و در نظام‌های غیردموکراتیک نیز فضاهایی محدود برای مبارزه غیرمستقیم، افشاگری فساد و هم‌آهنگی زیرپوستی ایجاد می‌کند، هرچند در این جوامع همواره با خطر سرکوب دیجیتال و کنترل زیرساختی روبه‌رو است (کاستلز، ۲۰۱۵).

حکمرانی الگوریتمی

مفهوم «حکمرانی الگوریتمی»^۲ به نقش روبه‌افزایش سامانه‌های محاسباتی و الگوریتم‌های هوشمند در سامان‌دهی حیات اجتماعی، هدایت ترجیحات عمومی و بازسازی فهم ما از واقعیت اشاره دارد (جاست و لاتزر، ۲۰۱۷). در جهان متصل امروز، الگوریتم‌ها دیگر ابزارهایی بی‌طرف یا صیقل‌خورده برای انتقال داده‌ها به شمار نمی‌روند؛ بلکه مانند میانجی‌های قدرتمند، از طریق اولویت‌دهی، رتبه‌بندی و دست‌چین کردن پیوسته اطلاعات، تعیین می‌کنند کدام بخش از واقعیت برجسته شود و کدام بخش در حاشیه باقی بماند. این فرایند خودکار و در عین حال سوگیری‌دار، به تدریج نحوه ادراک شهروندان از مسائل جامعه و در نتیجه نحوه تصمیم‌گیری و انتخاب‌های عمومی آن‌ها را شکل می‌دهد (جاست و لاتزر، ۲۰۱۷).

با این حال، پیامدها و کارکردهای سیاسی این نوع حکمرانی دیجیتال در تمام جوامع یکسان نیست و بستگی مستقیمی به جنس ساختار سیاسی حاکم دارد. در جوامع دموکراتیک، مسئله اصلی پیرامون حکمرانی الگوریتمی، چالش نبود شفافیت و مهار قدرت شرکت‌های بزرگ فناوری است. در این سیستم‌ها، پیچیدگی و پنهان‌بودن منطق کارکرد الگوریتم‌ها که از آن با تعبیر «جعبه سیاه» یاد می‌شود، نظارت عمومی و مدنی را با مشکل مواجه کرده است. از این رو، بحث‌های اصلی در چنین جوامعی حول محور ضرورت اصلاحات قانونی، پاسخ‌گوسازی مالکان پلتفرم‌ها و محافظت از حوزه عمومی در برابر سودجویی تجاری و دست‌کاری‌های پنهان می‌چرخد (جاست و لاتزر، ۲۰۱۷).

1. Mass Self-Communication

2. Algorithmic Governance

از سوی دیگر، در نظام‌های ترکیبی و در حال گذار، حکمرانی الگوریتمی بیشتر به ابزاری برای جهت‌دهی و مهندسی ترجیحات انتخابی شهروندان تبدیل می‌شود. در این جوامع، بازیگران سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ با شناخت منطق الگوریتم‌ها و سوءاستفاده از آن، جریان داده‌ها و اخبار را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند تا افکار عمومی را در بزنگاه‌های حساسی مانند انتخابات هدایت کنند. در نهایت، در ساختارهای سیاسی بسته و غیردموکراتیک، حکمرانی الگوریتمی به شکل کنترل کامل و زیرساختی حوزه عمومی ظاهر می‌شود؛ جایی که حاکمیت با مهندسی خودکار پلتفرم‌ها و پایش هوشمند، مهار گردش اطلاعات را به دست گرفته و سانسور دیجیتال را برای تثبیت قدرت خود نهادینه می‌کند (جاست و لاتزر، ۲۰۱۷).

نقد راه‌حل‌گرایی تکنولوژیک

مفهوم «نقد راه‌حل‌گرایی تکنولوژیک» به هشدارهای جدی ادبیات انتقادی درباره خطر ساده‌سازی مسائل پیچیده سیاسی و اجتماعی اشاره دارد؛ موضعی که مانع از تقلیل چالش‌های ساختاری به راه‌حل‌های ساده و فقط فنی دیجیتال می‌شود (موروزوف، ۲۰۱۳). نگرش راه‌حل‌گرایی به ترویج نوعی خوش‌بینی کاذب نسبت به ابزارهای دیجیتال و غفلت از «فیودالیسم فنی»، فناوری را نجات‌بخش جوامع می‌داند و به این باور دامن می‌زند که گره‌های کهنه سیاسی را می‌توان تنها با ابزارهای پلتفرمی گشود. در حالی که ادبیات انتقادی روشن می‌سازد که ابزارهای دیجیتال خود در بستری از منطق‌های تجاری و ساختارهای قدرتمند اقتصادی - سیاسی شکل می‌گیرند و هرگز فارغ از این مناسبات عمل نمی‌کنند (موروزوف، ۲۰۲۲).

پیامدهای مخرب این ساده‌نگری تکنولوژیک متناسب با نوع نظام‌های سیاسی، خود را به شکل‌های متفاوتی نشان می‌دهد. در جوامع دموکراتیک، خوش‌بینی بی‌جا به پلتفرم‌ها به تشدید ناآگاهی منجر شده و نوعی اعتماد کاذب به «شفافیت خودکار» ایجاد می‌کند؛ امری که در نهایت نهاد‌های ناظر کلاسیک و مدنی را تضعیف کرده و پاسخ‌گویی واقعی قدرت را به حاشیه می‌راند (موروزوف، ۲۰۱۳). در واقع، متکی شدن به ابزارهای خودکار پلتفرمی باعث می‌شود تا نظارت عمیق، انسانی و ساختاری جای خود را به شفافیت‌های ظاهری و مقطعی بدهد.

در سوی دیگر، نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک و ترکیبی بهره‌برداری‌های الگوریتمی دیگری از این خوش‌بینی تکنولوژیک دارند. در نظام‌های ترکیبی، حاکمان از این رویه برای پنهان‌سازی کنترل‌های ساختاری خود استفاده می‌کنند تا مداخله‌ها و جهت‌دهی‌های خود را پشت نقاب خنثی بودن فناوری پنهان سازند. هم‌زمان در ساختارهای بسته و استبدادی، غلبه منطق قدرت بر فن‌آوری باعث می‌شود تا

¹. Technofeudalism

ابزارهایی که روزی رهایی‌بخش قلم‌داد می‌شدند، بی‌اثر شده و فن‌آوری‌های دیجیتال دقیقاً به خادمان سلطه و نظارت همه‌جانبه تبدیل شوند (موروزوف، ۲۰۲۲).

ب- تحلیل نقش سلبی: در این وجه، این مقاله به مفهوم‌های کلیدی سازوکارهای «حباب فیلتر و اتاق پژواک»، «دیکتاتوری‌های اسپین»، «اختلالات اطلاعاتی و اخبار جعلی» و «سرکوب و اقتدارگرایی دیجیتال» (بنت و لیوینگستون، ۲۰۲۱؛ بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸؛ فلدستاین، ۲۰۲۱؛ گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲) تمرکز دارد.

حباب فیلتر و اتاق پژواک

پدیده «حباب‌های فیلتر»^۱ و «اتاق‌های پژواک»^۲ نه یک عارضه جانبی تصادفی؛ بلکه بخش جدایی‌ناپذیر از معماری زیرساختی پلتفرم‌های دیجیتال و رسانه‌های نوین به شمار می‌رود. حباب فیلتر به وضعیتی اشاره دارد که در آن سازوکارهای الگوریتمی و انتخاب‌های کاربران موجب می‌شوند افراد بیشتر در معرض اطلاعات و دیدگاه‌های همسو با علایق یا باورهای قبلی خود قرار گیرند. این وضعیت می‌تواند مواجهه با دیدگاه‌های متفاوت را کاهش داده و در برخی شرایط به قطبی‌شدن سیاسی کمک کند؛ فرایندی که به مالکان و مدیران پلتفرم‌ها این امکان را می‌دهد تا از طریق الگوریتم‌های اختصاصی، میزان دیده‌شدن، اولویت و نحوه‌ی گردش اخبار را دست‌کاری کنند. از این منظر، اعمال قدرت در عصر دیجیتال، دیگر تنها از طریق سانسور مستقیم یا انحصار رسانه‌ای کهنه محقق نمی‌شود؛ بلکه به واسطه مهندسی پنهان ترجیحات و دست‌چین کردن خودکار داده‌ها صورت می‌پذیرد.

از نظر سازوکار روانی و شناختی، این معماری الگوریتمی با انگیزه‌مند ساختن مواضع کاربران، مواجهه‌گزینشی آن‌ها با اخبار و بازتولید درون‌گروهی تعصبات عمل می‌کند. الگوریتم‌ها با رصد پیوسته رفتار کاربران، محتوایی را برجسته می‌سازند که موافق با پیش‌فرض‌های قبلی آن‌هاست و به این ترتیب، افراد را در محیط‌هایی جداافتاده از دیدگاه‌های مخالف محبوس می‌کنند. این روند، مواجهه طبیعی شهروندان با تکرار آرا را تضعیف کرده و بستری می‌سازد که در آن تمایلات ایدئولوژیک و تعصبات گروهی به گونه مداوم تقویت و تشدید شوند (گارت، ۲۰۰۹؛ زویدروین بورخسیوس و هم‌کاران، ۲۰۱۶).

پی‌آمدهای این قطبی‌سازی الگوریتمی متناسب با جنس ساختارهای سیاسی، صورت‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. در نظام‌های دموکراتیک، این فرایند به تشدید قطبی‌سازی انتخابی و تعمیق شکاف‌های ایدئولوژیک میان شهروندان می‌انجامد (ترن و بورگه-براوو، ۲۰۲۱). در نظام‌های ترکیبی، حاکمان و

^۱. Filter bubbles

^۲. and echo chambers

گروه‌های ذی‌نفوذ از این انشقاق اجتماعی بهره‌برداری می‌کنند تا مانع از شکل‌گیری اجماع مدنی و همبستگی عمومی علیه قدرت‌مندان شوند (زولهام و کاتیمین، ۲۰۲۵). در نهایت، در نظام‌های غیردموکراتیک و بسته، الگوریتم‌ها به ابزاری برای ایزوله کردن گروه‌های مخالف و تک‌قطبی‌سازی افکار عمومی بر اساس اخبار هدایت‌شده حاکمیت تبدیل می‌شوند (دiaz روئیز، ۲۰۲۶).

دیکتاتوری‌های اسپین

مفهوم «دیکتاتوری‌های اسپین»^۱ که توسط گوریف و تریسمن مطرح شده است، بر تحولی بنیادین در نحوه اعمال قدرت در عصر جدید دلالت دارد (گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲). این نظریه نشان می‌دهد که چگونه چهره استبداد در سده بیست‌ویکم تغییر یافته و از الگوی سنتی «دیکتاتوری مبتنی بر ترس» به سوی «دیکتاتوری مبتنی بر دست‌کاری اطلاعات» حرکت کرده است. حاکمان جدید به جای استفاده مستقیم از سرکوب عریان، خشونت علنی و ایجاد اردوگاه‌های اجباری، به ابزارهای هوشمندتر و نرم‌تری روی آورده‌اند؛ ابزارهایی مانند مهندسی چهره سیاسی، کنترل پنهان رسانه‌ها، دست‌کاری پیام‌ها و شبیه‌سازی فرایندهای دموکراتیک برای حفظ مشروعیت و کارآمد نشان دادن خود (گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲).

نقش رسانه‌های نوین و پلتفرم‌های دیجیتال در این فرآیند بسیار کلیدی است، زیرا فناوری‌های ارتباطی جدید بستر دقیق‌تر و کم‌هزینه‌تر برای هدایت افکار عمومی فراهم می‌سازند. با این حال، مواجهه سازوکار «دیکتاتوری اسپین» با نظام‌های سیاسی گوناگون یکسان نیست و صورت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. در جوامع دموکراتیک، این الگوی ارتباطی بیشتر از سوی جریان‌های پوپولیستی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد؛ جایی که بازیگران سیاسی با بهره‌برداری از ابزارهای رسانه‌ای و ایجاد تردید در صحت اطلاعات، مشروعیت نهادهای ناظر، رسانه‌های مستقل و دادگاه‌ها را تضعیف کرده و اعتماد عمومی را خدشه‌دار می‌سازند (گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲).

در نظام‌های ترکیبی و ساختارهای سیاسی در حال گذار، دیکتاتوری اسپین به شکل مهندسی رقابت‌های انتخاباتی و حفظ ظاهر دموکراتیک بروز می‌یابد. در این سیستم‌ها، حاکمان انتخابات را تعطیل نمی‌کنند؛ بلکه با انحصار رسانه‌ای، ایجاد پرونده‌های غیرسیاسی برای مخالفان و دست‌کاری هوشمند اطلاعات، فضای رقابت را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که برنده نهایی از پیش مشخص باشد و در عین حال، حکومت، مشروع و دموکراتیک به نظر برسد. در نهایت، در نظام‌های بسته و استبدادی، این الگوی نوین به گونه کامل جای‌گزین سرکوب مستقیم و خشونت‌بار می‌شود؛ به‌طوری‌که حاکمیت

^۱. spin dictatorship

با سانسور نرم، کنترل زیرساختی و مهندسی افکار عمومی، نیاز به اعمال خشونت علنی را به حداقل رسانده و سلطه خود را با ظاهری موجه تثبیت می‌کند (گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲).

اختلالات اطلاعاتی و اخبار جعلی

مفهوم «اختلال اطلاعاتی»^۱ و گستره انتشار «اخبار جعلی»، یکی از محورهای بنیادین در ادبیات انتقادی رسانه به شمار می‌رود که نشان می‌دهد انتشار پیام‌های گمراه‌کننده بیشتر نه پدیده‌ای اتفاقی؛ بلکه رفتاری به گونه کامل هدفمند و سازمان‌یافته برای اعمال حکمرانی دیجیتال و دست‌کاری فضای سیاسی است (بنت و لیوینگستون، ۲۰۲۱). در این بستر، بازیگران سیاسی و گروه‌های قدرت با بهره‌برداری از ساختار شبکه‌های اجتماعی، از اخبار جعلی به عنوان ابزار استراتژیک برای انحراف افکار عمومی، قطبی‌سازی جامعه و اجرای کنترل نرم استفاده می‌کنند. این دست‌کاری سازمان‌یافته به حاکمان امکان می‌دهد تا بدون نیاز به برقراری سانسور مستقیم، حقیقت را در میان انبوهی از اطلاعات نادرست مستور سازند (بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸).

با این حال، کارکرد و پی‌آمدهای سیاسی این اختلالات اطلاعاتی در بسترهای مختلف حکومت‌داری یکسان نبوده و متناسب با نوع ساختار سیاسی ظاهر متفاوتی پیدا می‌کند. در جوامع دموکراتیک، انتشار انبوه اخبار گمراه‌کننده موجب اختلال در زیست‌بوم ارتباطی، فرسایش حقیقت و در نهایت تضعیف اعتماد عمومی به مطبوعات آزاد و نهادهای ناظر دموکراتیک می‌شود؛ روندی که اتکای شهروندان به اطلاعات معتبر برای تصمیم‌گیری‌های آگاهانه را مختل می‌سازد (بنت و لیوینگستون، ۲۰۲۱).

در سوی دیگر، در نظام‌های سیاسی ترکیبی و ساختارهای بسته، استفاده از اختلالات اطلاعاتی ابعاد پیشرفته‌تری به خود می‌گیرد. در نظام‌های ترکیبی، این سازوکار بیشتر به شکل راه‌اندازی کمپین‌های گمراه‌کننده، ترور شخصیت و بی‌اعتبارسازی رقبای سیاسی عمل می‌کند تا امکان شکل‌گیری یک جای‌گزین سیاسی شفاف از میان برود (بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸). هم‌زمان در ساختارهای بسته و غیردموکراتیک، حاکمیت با غرق کردن فضای مجازی از اخبار حامی خود و راه‌اندازی ارتش‌های سایبری، نوعی «سانسور از طریق ازدحام»^۲ را اعمال می‌کند؛ سازوکاری که با ایزوله کردن و بی‌اعتبارسازی مخالفان، هرگونه صدای مستقل را در محیط دیجیتال خفه می‌سازد (بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸؛ بنت و لیوینگستون، ۲۰۲۱).

^۱ Information Disorder

^۲ Censorship by crowding out

سرکوب و اقتدارگرایی دیجیتال

مفهوم «سرکوب و اقتدارگرایی دیجیتال»^۱ به چگونگی به‌کارگیری فناوری‌های هوشمند، بیومتریک و سامانه‌های نوظهور پایشی از سوی دولت‌ها اشاره دارد؛ ابزارهایی که برای توسعه نظارت همه‌جانبه، پایش پیش‌گیرانه و در نهایت فرسایش تدریجی آزادی‌های بنیادین شهروندان به کار گرفته می‌شوند (فلدستاین، ۲۰۲۱؛ اکر، ۲۰۲۵). در این رویکرد، فناوری‌های دیجیتال از یک ابزار توسعه‌محور یا خدمات‌رسان، به ابزارهایی راه‌بردی برای اعمال سلطه تبدیل شده‌اند که مرزهای میان امنیت عمومی، حریم خصوصی و حقوق مدنی را بازتعریف می‌کنند.

شدت، شکل و پی‌آمدهای سیاسی این اقتدارگرایی دیجیتال متناسب با نوع ساختار سیاسی حاکم به گونه کامل متغیر است. در جوامع دموکراتیک، نفوذ ابزارهای نظارتی بیشتر با توجیه‌هایی مانند ارتقای امنیت ملی، مقابله با تروریسم یا مدیریت بحران‌ها صورت می‌گیرد؛ روندی که با ایجاد نوعی «انحراف دموکراتیک»، حریم خصوصی شهروندان را با مخاطرات جدی مواجه کرده و به عادی‌سازی پایش توده‌ای در پوشش مصلحت عمومی می‌انجامد (اکر، ۲۰۲۵).

در سوی دیگر، نظام‌های سیاسی ترکیبی و بسته مواجهه مستقیم‌تری با این ابزارها دارند. در نظام‌های ترکیبی، حاکمان از فناوری‌های نظارتی به‌صورت تاکتیکی و هوشمند بهره می‌برند تا فعالیت‌های فعالان مدنی، روزنامه‌نگاران و رقبای سیاسی را رصد کرده و بدون نیاز به سرکوب‌های سخت مداوم، توازن سیاسی را به سود خود حفظ کنند. همزمان در نظام‌های بسته و غیردموکراتیک، این ابزارها موجب تعمیق سرکوب هوشمند و تثبیت اقتدارگرایی دیجیتال می‌شوند؛ جایی که تلفیق داده‌های انبوه، هوش مصنوعی و زیرساخت‌های پلتفرمی، کنترل کامل اجتماعی و انزوا یا ردیابی آنی هرگونه صدای مخالف را ممکن ساخته است (فلدستاین، ۲۰۲۱؛ اکر، ۲۰۲۵).

ج - بعد عوامل زمینه‌ای و شرایط نظارت: تاکید اصلی این پژوهش بر سازوکارهای محدودیت‌های آزادی دیجیتال، پذیرش عمومی نظارت و اصلاحات ساختاری دموکراسی می‌باشد (دایموند، ۲۰۱۹؛ جین و همکاران، ۲۰۲۴؛ پرسلی و تاگر، ۲۰۲۰).

ناآزادی دیجیتال

مفهوم «ناآزادی دیجیتال»^۲ به فرایندی اشاره دارد که طی آن، فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی که روزی قرار بود به‌عنوان «فناوری‌های رهایی‌بخش» عمل کنند، به ابزارهایی برای تکوین و تثبیت

^۱. Digital Authoritarianism

^۲. Digital Unfreedom

توتالترگرایی نوین و دیجیتال تبدیل می‌شوند (دایموند، ۲۰۱۹). این سنخ‌شناسی تحلیلی نشان می‌دهد چگونه ابزارهایی که می‌توانستند امکان بیان آزادانه، شفافیت و همبستگی مدنی را گسترش دهند، تحت سیطره الگوریتم‌ها، پایش‌های همه‌جانبه و سیاست‌های سرکوب نرم، کارکرد اولیه خود را از دست داده و به سازوکارهایی برای محدودسازی آزادی‌های بنیادین تبدیل شده‌اند.

با این حال، نحوه بروز و پی‌آمدهای محدودیت‌های آزادی دیجیتال بر بحسب بستر سیاسی و نوع نظام حکمرانی تفاوت‌های ساختاری دارد. در نظام‌های دموکراتیک، این پدیده به‌صورت فرسایش تدریجی و خزنده هنجارها و نهادهای دموکراتیک ظاهر می‌شود. بهره‌برداری از ابزارهای دیجیتال برای دست‌کاری افکار عمومی، قطبی‌سازی جامعه، فرسایش حریم خصوصی و غلبه منطق تجاری پلتفرم‌ها بر حوزه عمومی، کیفیت حکمرانی دموکراتیک را تنزل داده و شهروندان را در معرض رفتارهای غیرکنترل‌شده الگوریتمی قرار می‌دهد (دایموند، ۲۰۱۹).

در سوی دیگر، در ساختارهای سیاسی غیردموکراتیک و ترکیبی، ناآزادی دیجیتال صورت‌های صریح‌تری به خود می‌گیرد. در نظام‌های ترکیبی یا اقتدارگرای رقابتی، حاکمان با به‌کارگیری تکنیک‌های هوشمند پایش و کنترل، هزینه‌های سرکوب سنتی و خشونت علنی را به‌شدت کاهش داده و در عین حفظ ظواهر رقابت، سلطه سیاسی خود را تثبیت می‌کنند. در نهایت، در ساختارهای غیردموکراتیک و بسته، این فرایند به انسداد کامل فضای سیاسی، سانسور زیرساختی و شکل‌گیری نوعی ناآزادی نهادینه‌شده دیجیتال می‌انجامد که هرگونه کنش‌گری مستقل یا اعتراض مدنی را پیش از شکل‌گیری خنثی می‌سازد (دایموند، ۲۰۱۹).

پذیرش عمومی نظارت

مفهوم «پذیرش عمومی نظارت» به‌عنوان متغیر بوم‌شناختی، بر تفاوت‌های ساختاری در میزان همراهی و پشتیبانی افکار عمومی با سیاست‌های نظارت دیجیتال در جوامع مختلف دلالت دارد (جین و هم‌کاران، ۲۰۲۴). این متغیر نشان می‌دهد که چگونه واکنش شهروندان به توسعه زیرساخت‌های پایشی، تحت تأثیر بسترهای فرهنگی، میزان اعتماد سیاسی به حکومت‌ها و نوع نظام حکمرانی شکل می‌گیرد. در واقع، ابزارهای نظارتی در خلاء عمل نمی‌کنند؛ بلکه میزان مشروعیت و مقبولیت آن‌ها در میان مردم بسته‌گی مستقیمی به چارچوب‌های سیاسی و نهادی هر جامعه دارد (جین و هم‌کاران، ۲۰۲۴).

در جوامع دموکراتیک، پذیرش عمومی با حساسیت بالا و نظارت مدنی سخت‌گیرانه گره خورده است. شهروندان این ساختارها نسبت به هرگونه توسعه ابزارهای پایشی فاقد مجوزهای قانونی شفاف، ضمانت‌های قضایی و رعایت حریم خصوصی واکنش بازدارنده نشان می‌دهند. در چنین محیط‌هایی،

پذیرش نظارت دیجیتال مشروط به وجود شفافیت، امکان پاسخ‌گویی نهادهای مجری و اطمینان از سوءاستفاده‌نشدن از داده‌های شخصی است (جین و هم‌کاران، ۲۰۲۴). در سوی دیگر، در نظام‌های سیاسی ترکیبی و بسته، الگوی پذیرش شکل متفاوتی به خود می‌گیرد. در نظام‌های ترکیبی، شهروندان ممکن است به دلایل مصلحتی یا تحت تأثیر گفتمان‌های توجیه‌کننده مانند «حفظ ثبات» و «تأمین امنیت ملی»، درجه‌ای از نظارت را بپذیرند. هم‌زمان در ساختارهای بسته و غیردموکراتیک، این پدیده بیشتر به شکل عادی‌سازی نظارت گسترده دولتی و نوعی همراهی ساختاری بروز می‌یابد؛ جایی که فقدان گزینه‌های جای‌گزین و تزریق پیوسته پیام‌های رسمی، پایش دیجیتال را به بخشی پذیرفته‌شده و بدهی در زندگی روزمره شهروندان تبدیل می‌کند (جین و هم‌کاران، ۲۰۲۴).

اصلاحات ساختار دموکراسی

الگوی راهبردی «اصلاحات ساختار دموکراسی» بر ضرورت بازتنظیم رابطه میان رسانه‌های جدید و دموکراسی در زیست‌بوم‌های مختلف سیاسی تأکید دارد (پرسیلی و تاکر، ۲۰۲۰). در جهان متصل امروز، این آگاهی فزاینده شکل گرفته است که برای حفظ سلامت حیات سیاسی، نمی‌توان پلتفرم‌های دیجیتال را فارغ از مسئولیت‌پذیری حقوقی و اجتماعی رها کرد. از این رو، مسئله اصلی، بررسی چگونگی و میزان امکان‌پذیری اصلاحات ساختاری در معماری رسانه‌های جدید است تا از فرسایش هنجارهای دموکراتیک جلوگیری شود (پرسیلی و تاکر، ۲۰۲۰).

با این حال، امکان تحقق و فرایند این اصلاحات پلتفرمی بستگی مستقیمی به بستر حکمرانی و جنس ساختار سیاسی هر جامعه دارد. در نظام‌های دموکراتیک، این الگوی راهبردی بیشتر در قالب ارزیابی چشم‌اندازهای اصلاح ساختاری پلتفرم‌ها، سیاست‌گذاری شفافیت داده‌ای، و تدوین قوانین تنظیم‌گر پیگیری می‌شود؛ تلاش‌هایی که هدف آن‌ها محافظت از حریم خصوصی شهروندان، مهار قطبی‌سازی و حفظ کیفیت گفت‌وگوی عمومی است (پرسیلی و تاکر، ۲۰۲۰).

در سوی دیگر، اجرای اصلاحات ساختاری در سامانه‌های سیاسی غیردموکراتیک و ترکیبی با موانع اساسی مواجه می‌شود. در نظام‌های ترکیبی، فرایند اصلاحات به دلیل مقاومت نخبگان حاکم، تعارض منافع قدرتمندان و بهره‌برداری نادرست از قوانین جدید برای محدودسازی مخالفان، با چالش‌های بنیادی جدی روبه‌روست. در نهایت، در جوامع غیردموکراتیک و بسته، به دلیل کنترل کامل قدرت و انحصار زیرساخت‌ها توسط حاکمیت، امکان تحقق اصلاحات پلتفرمی مستقل به‌کلی متفی است و ابزارهای قانونی تنها در خدمت تثبیت نظارت دولتی و تعمیق سانسور قرار می‌گیرند (پرسیلی و تاکر، ۲۰۲۰).

تحلیل و ترکیب ادبیات پژوهش، کارکرد دوجوهی و ساختارمند رسانه‌های نوین و الگوریتم‌ها را در قبال تمرکز قدرت به روشنی نشان می‌دهد. وجه ایجابی «پادقدرت و شفافیت» در فناوری‌های پلتفرمی، از طریق کاهش چشم‌گیر هزینه‌های هماهنگی جمعی، امکان شکل‌گیری «پادقدرت شبکه‌ای» و بازسازی حوزه عمومی را فراهم می‌سازد (کاستلز، ۲۰۱۵؛ جاست و لاتزر، ۲۰۱۷). با این حال، تحلیل‌های انتقادی با ردِ راه‌حل‌گرایی تکنولوژیک تأکید می‌کنند که ابزارهای دیجیتال به خودی خود ضامن دموکراسی نیستند و کارآمدی آن‌ها تابع منطق ساختاری قدرت است (موروزوف، ۲۰۱۳؛ موروزوف، ۲۰۲۲).

در وجه سلبی «دستکاری و سرکوب»، منطق تجاری پلتفرم‌ها و الگوریتم‌های توصیه‌گر با ساخت «حباب‌های فیلتر» و «اتاق‌های پژواک»، باعث تعمیق قطبی‌سازی اجتماعی و انشقاق ایدئولوژیک می‌شوند (گارت، ۲۰۰۹؛ زویدروین بورخسیوس و هم‌کاران، ۲۰۱۶؛ ترن و بورگه-براوو، ۲۰۲۱؛ دیاز روئیز، ۲۰۲۶). این معماری، ابزارهای لازم را برای «دیکتاتوری‌های اسپین»، دستکاری سازمان‌یافته شبکه‌های اجتماعی، انتشار اخبار جعلی و تعمیق «سرکوب و نظارت دیجیتال» فراهم می‌آورد (بنت و لیوینگستون، ۲۰۲۱؛ بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸؛ فلدستاین، ۲۰۲۱؛ گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲). در بعد عوامل زمینه‌ای ساختار سیاسی، رسانه جدید یک متغیر ایزوله‌شده نیست؛ بلکه کارکرد آن در بستر ساختار سیاسی شکل می‌یابد؛ به‌طوری‌که در نظام‌های دموکراتیک موجب قطبی‌سازی انتخابی و فرسایش نهادها از درون (پرسلی و تاکر، ۲۰۲۰)، در نظام‌های ترکیبی موجب مهندسی رقابت‌های انتخاباتی و دست‌کاری رسانه‌ای (بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸)، و در نظام‌های غیردموکراتیک و بسته، موجب گسترش «ناآزادی دیجیتال» و سرکوب هوشمند دولتی می‌شود (دایموند، ۲۰۱۹؛ اکر، ۲۰۲۵) که این امر با سطح پذیرش عمومی نظارت نیز همراهی می‌کند (جین و همکاران، ۲۰۲۴).

بحث و تحلیل

ترکیب و مقایسه مضامین استخراج‌شده از ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌های نوین و فناوری‌های الگوریتمی در نسبت با تمرکز قدرت، کارکردِ دوگانه دارند. از یک سو، کاهش هزینه‌های ارتباط و هماهنگی جمعی، امکان شکل‌گیری پادقدرت شبکه‌ای، افزایش مشارکت و تقویت شفافیت را فراهم می‌کند (کاستلز، ۲۰۱۵؛ جاست و لاتزر، ۲۰۱۷). از سوی دیگر، منطق الگوریتمی و تجاری پلتفرم‌ها می‌تواند از طریق شکل‌دهی به حباب‌های فیلتر، اتاق‌های پژواک و قطبی‌سازی، زمینه دستکاری افکار عمومی را فراهم سازد (گارت، ۲۰۰۹؛ زویدروین بورخسیوس و همکاران، ۲۰۱۶؛ ترن و بورگه-براوو، ۲۰۲۱؛ دیاز روئیز، ۲۰۲۶).

مقایسه مطالعات همچنین نشان می‌دهد که ظرفیت‌های رهایی‌بخش رسانه‌های دیجیتال به صورت مستقل از ساختار قدرت عمل نمی‌کنند. همان زیرساخت‌هایی که امکان بسیج اجتماعی و تولید روایت‌های جایگزین را فراهم می‌کنند، می‌توانند برای انتشار اطلاعات گمراه‌کننده، دستکاری شبکه‌های اجتماعی، نظارت و سرکوب دیجیتال نیز به کار گرفته شوند (بنت و لیوینگستون، ۲۰۲۱؛ بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸؛ فلدستاین، ۲۰۲۱؛ گوریف و تریسمن، ۲۰۲۲). از این منظر، یافته‌های مرور ادبیات، دیدگاه جبرگرایی فناورانه را تأیید نمی‌کنند؛ بلکه نشان می‌دهند پیامدهای سیاسی فناوری تا حد زیادی به مناسبات قدرت و نحوه تنظیم و استفاده از آن وابسته است (موروزوف، ۲۰۱۳؛ موروزوف، ۲۰۲۲).

در بخش تطبیقی، تفاوت میان نظام‌های سیاسی یکی از مضامین اصلی مطالعات بررسی شده است. در نظام‌های دموکراتیک، رسانه‌های دیجیتال هم‌زمان می‌توانند مشارکت و پادقدرت را تقویت کنند و از طریق قطبی‌سازی و فرسایش نهادی، آسیب‌پذیری‌های دموکراتیک را افزایش دهند (پرسلی و تاکر، ۲۰۲۰). در نظام‌های ترکیبی، این فناوری‌ها بیشتر در معرض استفاده برای مهندسی رقابت سیاسی و دستکاری رسانه‌ای قرار دارند (بردشاو و هاوارد، ۲۰۱۸)، در حالی که در نظام‌های غیردموکراتیک، ظرفیت نظارت و سرکوب دیجیتال برجسته‌تر می‌شود (دایموند، ۲۰۱۹؛ اکر، ۲۰۲۵). پذیرش اجتماعی نظارت نیز به عنوان عامل زمینه‌ای، می‌تواند این روند را تقویت کند (جین و همکاران، ۲۰۲۴). تحلیل مضمون تطبیقی انجام شده در این پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌های الگوریتمی نه گوهر رهایی‌بخش دارند و نه یک‌سره ابزار اقتدارگرایی هستند، بلکه کارکرد آن‌ها به ساختار قدرت گره خورده است. بنابراین، مسئله اساسی در عصر دیجیتال، تنها گسترش فناوری نیست؛ بلکه نحوه توزیع و کنترل داده‌ها، الگوریتم‌ها و زیرساخت‌های ارتباطی است. بر اساس مضامین مشترک مطالعات، هرچه این منابع در اختیار بازیگران محدودتری قرار گیرند، ظرفیت تمرکز قدرت افزایش می‌یابد و هرچه شفافیت، تنوع رسانه‌ای و نظارت بر پلتفرم‌ها تقویت شود، امکان شکل‌گیری پادقدرت و کارکرد دموکراتیک رسانه‌های نوین بیشتر خواهد شد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فناوری‌های رسانه‌ای نوین و الگوریتم‌ها، ماهیت دوجبهی و پیچیده در قبال مسئله تمرکز قدرت دارند. رسانه‌های نوین را نمی‌توان ابزاری با گوهر رهایی‌بخش یا سرکوبگر دانست؛ پیامدهای سیاسی آن‌ها به ساختارهای نهادی و سیاسی و شیوه به‌کارگیری فناوری وابسته است.

در بُعد ایجابی، پلتفرم‌های دیجیتال با کاهش چشم‌گیر هزینه‌های هم‌آهنگی جمعی، بستری برای شکل‌گیری «پادقدرت شبکه‌ای» و بازسازی حوزه عمومی فراهم می‌سازند. این سازوکارها در صورت وجود شفافیت داده‌ای و نظارت مدنی، ظرفیت بالایی برای افشاگری، ارتقای پاسخ‌گویی نهادی و به چالش کشیدن روایت‌های رسمی قدرت دارند. با این حال، چیره شدن بر چالش‌های سیاسی تنها از طریق ابزارهای فنی میسر نیست و اتکای کاذب به «راه‌حل‌گرایی تکنولوژیک» می‌تواند به غفلت از منطق‌های ساختاری قدرت سیاسی و اقتصادی بینجامد.

در بُعد سلبی، منطق تجاری پلتفرم‌ها و الگوریتم‌های توصیه‌گر با بازتولید حباب‌های فیلتر و اتاق‌های پژواک، مواجهه شهروندان با دیدگاه‌های متکثر را محدود کرده و به تعمیق قطبی‌سازی اجتماعی می‌انجامد. این معماری زیرساختی، بستر مناسب برای ظهور دیکتاتورهای جدید، دست‌کاری سازمان‌یافته شبکه‌های اجتماعی، انتشار اخبار جعلی و توسعه سرکوب و نظارت هوشمند دیجیتال فراهم می‌سازد؛ فرایندی که به‌جای استفاده از خشونت عریان سنتی، بر مهار نرم، کنترل جریان داده‌ها و مدیریت تصویر متکی است.

در نهایت، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌های نوین متغیرهایی جداافتاده و مستقل نیستند؛ بلکه کارکرد واقعی آن‌ها در بستر ساختار سیاسی تعیین می‌شود. الگوریتم‌ها در نظام‌های دموکراتیک موجب تشدید قطبی‌سازی اجتماعی و فرسایش نهادهای ناظر می‌شوند، در نظام‌های ترکیبی به ابزاری برای مهندسی رقابت‌های انتخاباتی و حفظ ظاهر دموکراتیک بدل می‌گردند، و در ساختارهای بسته و غیردموکراتیک، تعمیق ناآزادی دیجیتال و سرکوب هوشمند دولتی را رقم می‌زنند. از این رو، فرجام کارکرد فناوری در مهار یا تثبیت قدرت مطلقه، نه در ذات تکنولوژی؛ بلکه در نحوه تعامل متقابل آن با ساختار سیاسی، میزان آگاهی و پذیرش مدنی، و اراده جامعه برای اصلاحات دموکراتیک نهفته است.

منابع

Bennett, W. L., & Livingston, S. (Eds.). (2021). *The disinformation age: Politics, technology, and disruptive communication in the United States*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781108914628>

Bradshaw, S., & Howard, P. N. (2018). *Challenging truth and trust: A global inventory of organized social media manipulation* (Working Paper No. 2018.1). Project on Computational Propaganda, Oxford Internet Institute, University of Oxford.

Castells, M. (2015). *Networks of outrage and hope: Social movements in the Internet age* (2nd ed.). Polity Press.

Diamond, L. (2010). Liberation Technology. *Journal of Democracy*, 21(3), 69–83. <https://doi.org/10.1353/jod.0.0190>

- Diamond, L. (2019). The Road to Digital Unfreedom: The Threat of Postmodern Totalitarianism. *Journal of Democracy*, 30(1), 20-24. <https://dx.doi.org/10.1353/jod.2019.0001>
- Diaz Ruiz, C. (2026). Echo chamber dynamics on social media. *New Media & Society*. Advance online publication. <https://doi.org/10.1177/14614448261441872>
- Eker, U. (2025). *Digital authoritarianism: The expansion of state surveillance and the erosion of democratic freedoms* (SSRN Scholarly Paper No. 5731304). Social Science Research Network. <https://doi.org/10.2139/ssrn.5731304>
- Feldstein, S. (2021). *The rise of digital repression: How technology is reshaping power, politics, and resistance*. Oxford University Press.
- Garrett, R. K. (2009). Echo chambers online? Politically motivated selective exposure among Internet news users. *Journal of Computer-Mediated Communication*, 14(2), 265–285. <https://doi.org/10.1111/j.1083-6101.2009.01440.x>
- Guriev, S., & Treisman, D. (2022). *Spin dictators: The changing face of tyranny in the 21st century*. Princeton University Press.
- Jin, J., Guo, Y., & Lu, J. (2024). Comparing public support for digital surveillance policies in 50 countries. *Social Science Quarterly*, 105(5), 1600–1615. <https://doi.org/10.1111/ssqu.13423>
- Just, N., & Latzer, M. (2017). Governance by algorithms: reality construction by algorithmic selection on the Internet. *Media, Culture & Society*, 39(2), 238-258. <https://doi.org/10.1177/0163443716643157>
- Morozov, E. (2013). *To save everything, click here: The folly of technological solutionism*. PublicAffairs.
- Morozov, E. (2022). Critique of techno-feudal reason. *New Left Review*, 133(134), 89-126. <https://doi.org/10.64590/13n>
- Persily, N., & Tucker, J. A. (Eds.). (2020). *Social media and democracy: The state of the field, prospects for reform*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781108890960>
- Terren, L., & Borge-Bravo, R. (2021). Echo chambers on social media: A systematic review of the literature. *New Media & Society*, 23(4), 996–1018. <https://doi.org/10.1177/1461444820958123>
- Zuiderveen Borgesius, F., Trilling, D., Möller, J., Bodó, B., de Vreese, C. H., & Helberger, N. (2016). Should we worry about filter bubbles? *Internet Policy Review*, 5(1), 1–16. <https://doi.org/10.14763/2016.1.401>
- Zulham, Z., & Katimin, K. (2025). Social polarization in the digital age: The mechanism of echo chamber formation and its impact on social cohesion. *Socius Journal*, 2(1). <https://doi.org/10.3032/sj.v2i1.399524737>